



به مناسبت 115 امین سالگرد تولد

مائوتسه دون

نوشته :	لی وانستو
منبع :	کارگران انقلابی، ارگان حزب کمونیست انقلابی اضلاع متحده
مترجم :	ن. طاهری
تصحیح:	الینگار
ویرایش:	رها احمد

قسمت اول

در سالهای 1340-1350 مائوتسه دون مشهورترین رهبر و شخصیت سیاسی جهان بود. او خلق چین را در انقلابی که برای نابودی هر نوع نابرابری آغاز گردیده بود، رهبری کرد. این انقلاب در آن روزها، برای ملیونها انسانی که بی صبرانه برای آزادی و عدالت اجتماعی میجنگیدند، به منبع الهام و روشنی میماند که بتوان به سراسر گیتی میرسید. مائو بمثابه رهبری که جنگ را بلا توقف در جهت ایجاد جهان بدون طبقه و ملت، جهان بدون ستمکش و ستمگر، برخلاف میل آنهایی که باتمام قواسمی میکردند آن را در نیمه راه متوقف سازند، به پیش برد- شهرت بسزانی داشت. بسیاری از مردم به شمول تحصیل کرده های حرفوی، اساتید دانشگاه ها، دانشمندان، محصلین و انقلابیون سراسر جهان به چین سفر کردند تا جامعه سوسیالیستی که تحت رهبری مائو در حال ساختمان بود، را از نزدیک مشاهده کنند و از این انقلاب درس بگیرند. آنان با الهام از این انقلاب واقعا رهانی بخش، با امیدواری به کشورهای شان برگشتند.

مائو که جنگ انقلابی را در طول 22 سال علیه اشغالگران خارجی و مرتجعین داخلی هدایت کرد، مورد احترام توده های ملیونی چین بود. توده های چین به او به مثابه رهبر ممتاز انقلاب چین و حزب کمونیست چین می نگریستند. او به تعقیب مبارزات حماسه آفرین تاریخی، خلق چین را رهبری کرد تا جامعه نوین چین را بسازند. او در دوره انقلاب فرهنگی مردم چین را رهبری کرد تا از انقلاب دفاع و در جهت تغییر جامعه به پیش بردن شان ادامه دهند. اما در عین زمان کسانی در رهبری و مقامات بلند حزب موجود بودند که با مائو مخالفت میکردند. این مخالفین خط مائو به این خاطر به انقلاب رو آورده و به حزب پیوسته بودند که شرایطی را که امپریالیستها بر چین تحمیل کرده بود، غیر قابل تحمل می یافتند. آنها درست مانند مائو برای آزادی میروزمیدند، ولی برخلاف مائو برای کمونیزم و برای تغییر بنیادی چین و جهان مبارزه نمیکردند، هدف آنها یک چین قدرتمند بود. آنها بنام ساختن چین قدرتمند برنامه پالیسی ایرا طرح کردند که اساساً ارتباطات و افکار سرمایه داری کمک میرساند. در سال 1976 زمانیکه مائو مرد، آنها رهبری حزب کمونیست را غضب، سوسیالیزم را بر افکنده و سرمایه داری را احیا و صدها هزار انقلابی را دستگیر و هزاران دیگر را کشتند. عیلا غم این خیانت، امروز حزب حاکم بر چین صفت "کمونیست" را یکد میکشد، در حالیکه از مرگ مائو بعد نظام حاکم بر چین یک نظام سرمایه داری است. این حکومت، با حیلله گری مائو را به بت بی زبانی مبدل ساخته و مرام انقلابی او را زیر پا گذاشته است.

امروز بسیاری از جوانان در مورد مائو، حزب کمونیست و انقلاب خلق چین از رسانه ها و کتاب ها در کشورشان و پاکشور های دیگر اطلاع حاصل میکنند. آنچه را که این جوانان در مورد چین و انقلاب آن فرامیگیرند، حقیقت نیستند. به آنها گفته میشود که مائو یک دیکتاتور بیرحم و قدرت طلب بود که جنایات بزرگی را علیه بشر مرتکب شده است. اما آنچه واقعیت دارد اینست که مائو یک کمونیست انقلابی بود که یک چهارم نفوس کره زمین را رهبری و سلطه غارت گرانه امپریالیزم را در چین بر انداخته و آنرا از اساس تغییر و یک کشور قدرتمند سوسیالیستی تبدیل کرد. درک حقایق در مورد مائو از این جهت ضروری است که انقلاب تحت رهبری او گام عظیمی را در تاریخ بشریت برداشت. بنا بر این هر انسان باید حقایق

رادر مورد چنین انقلاب و رهبران بدانند. برای کسانی که واقعاً میخواهند جهان را تغییر دهند، چالشی بزرگی را در پیش رو دارند. آنان باید بدانند که چگونه از افکار و اعمال مانو برای حرکت بسوی رهبری جنبش انقلابی استفاده کنند.

دبستان "کشور مریض آسیا"

مانو در 26 دسامبر 1893 در چین که توسط بریتانیا، فرانسه، اضرلاع متحده امریکا، روسیه، جرمنی و جاپان تسخیر و تقسیم شده بود، تولد شد. مانو در چینی متولد شد که در آن، این قدرت های استعمارگر اداره اقتصادی، سیاسی اشرادر دست داشتند. اینها با مردم چین رفتار حقارت و توهین آمیز داشتند و به آنها ارزشی بیشتر از سگ قایل نبودند. آنها، چینی ها را بحیث برده های مزدگیر در سکتور کشاورزی و معدن مورد استفاده قرار میدادند. نیروهای مسلح خارجی در تمام شهر های بزرگ چین موجود بودند. این کشورهای استعمارگر تردد کشتی ها را در سواحل چین اداره و همه بنادر، سیستم پست و مخابرات، راه آهن و کشتی رانی آن را ملکیت خود میدانستند و مالیه دلخواه خود را تعیین و از مردم چین بزور می گرفتند. بر روی مدخل اماکن ها هواپارکهای شهر نوشته بودند که "ورود سگ ها و چینی ها ممنوع است". چین آنقدر تحت ستم بود که آنها آنرا "کشور مریض آسیا" نامیده بودند.

جایی که مانو تولد و پرورش یافت، روستای دور افتاده ای بود که ساکنان آنرا دهقانان فقیر و تحت استثمار فئودالها تشکیل میدادند. زمین مال ملاکین بزرگ که دهقانان را برای شان بکار و امیداشتند، بود. دستمزدی که به دهقانان داده میشد به مشکل میتوانست آنان را زنده نگه دارد و دهقانان دایماً قرضدار و دایماً مورد شکنجه و آزار این ملاکین ستمگر قرار می گرفتند. فقر، گرسنگی و امراض، موازی به استبداد ملاکین روزگار دهقانان را تیره و تار می ساختند. خانواده ها اطفال شاترامی فروختند تا مشکل تغذیه آنها را مرفوع ساخته باشند. مضاف بر این، سالانه صدها هزار دیگر از فقر و تنگدستی جان میدادند. ولی زندگی در شهرها از این بهتر نبود. در شانگهای سالانه در حدود 25000 جسد مرده را جمع آوری میکردند. انگلیس ها و امریکایی ها سیل آساموادمخدر را به چین وارد میکردند. این کار از یک طرف سود سرسام آوری را بحیب آنها میریخت، و از جانب دیگر بیشتر از 60 میلیون چینی را معتاد به مواد مخدر ساخته و از صحنه مبارزه برای آزادی خارج ساخته بودند.

مانو در بطن قیام و جنبش های دهقانی بزرگ شد. از سال 1901 تا 1910 بیش از 1000 قیام خودجوش صورت گرفته که ده ها میلیون نفر در آن سهم گرفته بودند. زمانیکه مانو متعلم بود کتاب "شورش در تایپه" را خواند. در این قیام دهقانان دست به قیام مسلحانه زده و حکومت انقلابی (از 1850 تا 1864) بوجود آوردند. مانو آموخت که چگونه 20 میلیون نفر در اثر حمله دولت چین به همکاری امریکا، بریتانیا و فرانسه جان شان را از دست دادند.

در سال 1906، زمانیکه مانو هنوز 12 ساله بود، قحطی و سیلاب مردم چین را موازی به جنگ های پی در پی بابی خانمانی و بدبختی روبرو ساخت. مانو میگوید زمانیکه "قیام مردمی حونان" واقع شد، تاثیری فراموش نشدنی در طول عمرم برجای گذاشت. هزاران معدنچی و دهقان بسوی مرکز ولایت حرکت و گدام های غله مالکین ارضی را غارت کردند. سربازان قیام را سرکوب و سرهای شورشیان را به دروازه های شهر آویزان کردند تا برای دیگران مایه عبرت شود مانو گفت: "در مکتبی که من درس میخواندم این حادثه برای چند روز موضوع بحث مابود. این موضوع تاثیری عمیقی بر من بجای گذاشت. بسیاری از متعلمین با شورشیان همدردی میکردند اما از نظر تماشاگران صحنه. اینها نمیفهمیدند که این حادثه باز زندگی خودشان رابطه تنگاتنگ دارد. اینها فقط از نظر احساساتی به این واقعه علاقه نشان میدادند. من هرگز آنرا فراموش نمیکنم. من احساس میکردم که این شورشیان مثل فامیل من، انسان های معمولی بودند و از رفتارنا عادلانه که نسبت به آنان شده بود عمیقاً متفرشدم".

علیرغم این قربانی ها و قهرمانی های شورشیان، تغییری اساسی ایجاد نشد. این قیام به اثبات رساند که شورش هائی از این نوع توانایی حل مشکل و تغییر بنیادی جامعه را ندارند. مانو مثل سایر هم سن و سالانش مصمم بود تا راه بیرون رفت اساسی را پیدا کند. در سال 1909 زمانیکه مانو 16 ساله بود خانه پدرش را ترک و رفت تا تحصیلاتش را برای معلم

شدن ادامه بدهد. مانو میگوید: "برای اولین مرتبه نقشه جهان را دیدم و باعلاقه مندی تمام آن را تماشا کردم". او بعد از آن تاریخ و فلسفه را مطالعه و بعد از آن هر روز مجلات و اخبار سراسر چین را مرور می کرد و تا اینکه با آثار مارکسیستی آشنا و برای اولین بار مانیفست کمونیست را خواند. مانو در سال 1917 با گروه "مطالعه جامعه انسان نوین" آشنا گردید. اعضای این گروه را همگی جوانان فعال تشکیل میداد. این گروه با کشیدن تریاک، قمار، شرابخوری، فحش و شورش خوری مخالفت میکرد. علاوه بر آن نیز مخالف بودند. مانو تشریح میکرد که زنان باید افرادی مستقلی باشند و آزادی مردان بدون رهانی زنان از ستم ممکن نیست. این گروه برای کارگران کلاسهای شبانه تشکیل و مانو در این کلاسها تاریخ درس میداد و روی موضوعات اساسی در کنار وقایع روزمره صحبت و برای آنان روزنامه هارا میخواند. در تابلوی کلاس شان نوشته شده بود "بیبایدوبیه سخنان که ¼ شان بی معنی است گوش فرادهید. شما اجازه دارید هر لباسی که بخواهید بپوشید."

غرش الهام بخش توپ های انقلاب کبیر در روسیه،

در سال 1917 بلشویکهای روس، پرولتاریای روسیه را بسوی تصرف قدرت سیاسی رهبری و دولت نوین سوسیالیستی را تأسیس کردند. انقلاب اکتبر تحت رهبری لنین امواج تکان دهنده ایراد سراسر گیتی پخش کرد. این انقلاب ایده های انقلابی کمونیستی را در سایر کشورها نشر و با مبارزات آزادیخواهانه ضد امپریالیستی ملل مستعمره که در سراسر گیتی زیانه میکشید، درهم آمیخت. چین تا آنروزها قیام های متعددی را از سر گذرانیده بود، ولی از جاییکه این قیام ها از یک تنوری انقلابی الهام نمیگرفتند، نمیتوانستند راه شان را بسوی موفقیت اساسی باز کنند. این قیام ها نه تیوری علمی رامی شناختند و نه در آنهار رهبری آگاه نقش داشت و نه برای موفقیت اساسی برنامه داشتند. اما شلیک توپهای انقلاب کبیر



اکتبر این وضعیت را تغییر داد و بیهمیندلیل مانو میگوید "شلیک توپهای انقلاب کبیر اکتبر مارکسیسم لنینیسم را به چین آورد" کشور های فاتح جنگ جهانی اول متعلقات مستعمراتی آلمانی کشور چین را به جاپانی ها بخشیده بودند. به تعقیب این تصمیم در 4 می 1919 حدود 3000 دانشجو در پکن پایتخت چین دست به تظاهرات زدند. هیئت حاکمه حکومت نظامی را اعلان و پولیس و ارتش بدستگیری دانشجویان اقدام کردند. محصلان خواهان اعتصاب عمومی مکاتب شدند و بیشتر از 90000 کارگر صدها

فابریکه و کارخانه را بسته به اعتصابیون پیوستند. مانو و سایر اعضای گروه "مطالعه جامعه انسان نوین" از حادثه 4 می آگاه شدند و فراخوان اعتصاب در حونان گردیده و اتحادیه محصلان حونان را تشکیل دادند. در طول سال 1919 این جنبش ضد امپریالیستی از پشتیبانی عظیم مردم در سراسر چین برخوردار شده و باعث علاقه مند شدن میلیون ها تن به سیاست گردید.

از همان ابتدا مانو علیه برخورد نادرست و ظالمانه سنن فیودالی با زنان صحبت و انزجار خویش را اعلان نمود. در 14 نوامبر 1919 دختری که در حله عروسی سوار بود، گردنش را به خاطر اجبار به عروسی برید. وقتی مانو این حادثه را شنید، 10 مقاله دنباله دار در این مورد نوشت و توضیح داد که چگونه سیستم اجتماعی موجود عامل این تراژدی غم انگیز میباشد. او گفت که زنان دارای پوتنسیال عظیم انقلابی میباشند. زیرا زنان بیشتر از مردان تحت ستم اند. در حالیکه مردان تنها زیر ستم کوه ستم و استثمار قرار دارند، زنان زیر 4 کوه رنج میبرند که چهارمی آن همان ستم مردان بر زنان

میباشد. این نگرش اساسی مانونسبت به زنان و آرزویش برای درهم شکستن زنجیرهای که به گردن انسان ها آویزان اند، در تمام طول عمر با او همراه بود و کوچکترین تغییری درین مورد روی نداد. در سال 1921 مانوبگروه کوچکی از مارکسیست های پیوست و حزب کمونیست چین را تشکیل دادند. آنان بعد از پذیرش مارکسیسم -لنینسم به عنوان ایدئولوژی خود دانست که فقط با انقلاب میتوانند مشکلات کشوری مثل چین را حل کنند. در همان سال مانو با دختری بنام یانگ کایهوا ازدواج کرد. این دختر نیز عضو حزب کمونیست بود. این انقلابی و همکار مانو در سال 1927 توسط ارتش چیانگ کایچک دستگیر شده و بعد از حاضر نگردیدن به نكوهش انقلاب و افکار انقلابی اش و ازدواج با یک انقلابی مانند مانو به قتل رسید. مانو بعد از سال 1961 برای گرامی داشت یادوی شعری سرود که در میان اشعار مانو شهرت فراوانی دارد. عنوان این شعر "چکامه برای شگوفه های آلوچه" نام دارد که در ذیل میخوانید.

چکامه برای شگوفه های آلوچه
 ابرو باد برد با خود کوچ بهاران را
 پرواز برف خوش آمد گوید برگشت بهاران را
 میشگوفاند میان صخره های یخ
 غرش بهاران گلی شب بو و پراز لطافت را
 گل شب بو و خوشبو، آرزو میکند این بهاران را
 نه برای خود تنها، بل شاد و خرسند است و زقاصدی بهار
 گر گلهای کوهی شگوفان شود
 تبسم کنان در بین گلها بر قصد و از دیده پنهان شود.
 شعری از مانو در سالگرد شهادت اولین همسرش

انقلاب فرامیرسد،

همانطوریکه خواندیم، دهقانان بطور خودجوش تحت تاثیر احساسات شان اینجا و آنجا دست به شورش میزدند. آنها بر مالکین بزرگ حمله و املاک آنها را تصرف میکردند، متنفذین محلی، و عناصر فاسد را هدف حمله شان قرار میدادند. مانو



در سال 1925 از قرات و قصبات ولایت خونان دیدن کرد. او با دهقانان صحبت و به دهقانان در امر خاانه سازی و زراعت کمک نمود. او به قصه های دهقانان گوش میداد تا شخصاً از رنج و درد آنان اطلاع حاصل نماید. او به دهقانان کمک نمود تا اتحادیه شان را تشکیل کنند و تعدادی زیادی آنها را تشویق به پیوستن به حزب نمود.

بعضی رهبران حزب به این اعتقاد بودند که دهقانان خیلی عقبمانده هستند لذا نباید به آنها اجازه داده شود تا به حزب بپیوندند. امامان و علیه این نظرات در حزب مبارزه کرد و گفت "بدون حضور دهقانان فقیر

انقلابی صورت نخواهد گرفت". و با اشاره به قیامهای دهقانی، گفت "هر حزب انقلابی و هر رفیق انقلابی ابتدا مرحله ایراطی

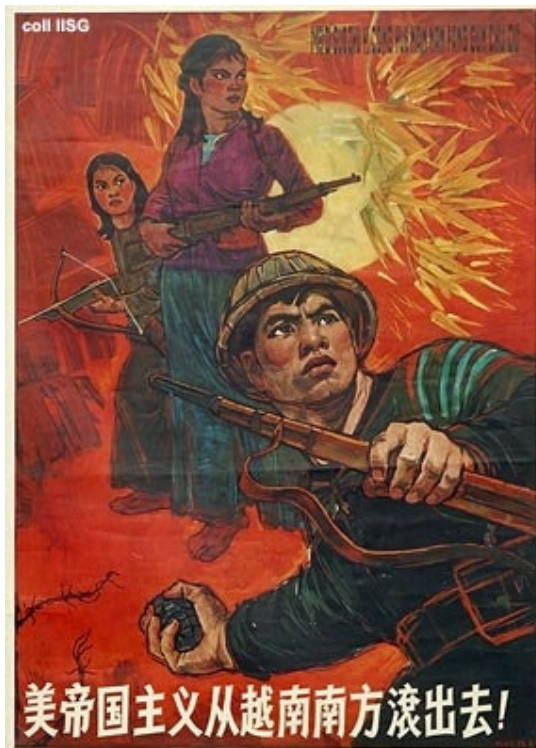
کند تا بر اساس کار کردهایش قبول و یارده شود. در رابطه با جنبش دهقنان سه انتخاب وجود دارد. نخست اینکه در پیشاپیش آنان قرار گرفت و آنها را هدایت کرد، ثانیاً بدنیال آنها براه افتاد و آنان را آماج پوزخند و تمسخر قرار داده و انتقاد نمود. ثالثاً؛ اینکه در مقابل آنها ایستاد شد و مانع حرکت شان گردید".

کومینتانگ اساساً یک حزبی ناسیونالیست بود و هدف اساسی آن حصول استقلال چین از بیگانگان بحساب میرفت. امادر سالهای 1920 رهبری این حزب را چانگ کایشک غصب کرد و آنرا وسیله ای برای حفظ سلطه قدرت های امپریالیست، سرمایه داری کمپرادور و ملاکین بزرگ ارضی بکار گرفت. این حزب توسط نیروهای خارجی و بخصوص اضلاع متحده و بریتانیا که طرفدار حفظ نظام نیمه مستعمره در چین بودند، حمایت میشد. در سال 1927 کومینتانگ کارزار مبارزه برای نابودی حزب کمونیست و جنبش انقلابی چین را روی دست گرفت. جلسات سیاسی، فعالیت های مطبوعاتی، سازمان های کارگری و حق اعتصاب را برای حزب کمونیست چین محدود و نشست و برخاست افراد را زیر کنترل گرفته و هزاران کارگر را بقتل رسانید. عده زیادی از کمونیست ها و هواداران آنها را دستگیر و در محضر عام اعدام کرد. درین زمان یک حکومت واحد و متحد و با ثبات در چین وجود نداشت. بعضی ساحات توسط جنگسالاران و قوماندانان مرتبط با خوانین اداره میشد و قسمتهای دیگر توسط کومینتانگ که به شاخه های مختلف تقسیم شده بود، اداره میشدند. چیانگ کایشک رهبر کومینتانگ در میان این همه خونریزیها و فجایع، دولتی را در نانکینگ تأسیس نمود که بلافاصله توسط قدرت های امپریالیستی غرب به عنوان تنها دولت قانونی در چین به رسمیت شناخته شد. در عین زمان جنگ سالاران در اطراف و اکناف کشوری قصابی دهقنان مصروف بودند. زنان متمدن را نشانی کرده و بعد از دستگیری زنده توت توت می کردند و یازنده به آتش می سوزاندند. تنهادر یک ساحه کوچک بیشتر از 4700 دهقان را که از آنجمله 500 نفر آن رازنان تشکیل میدادند، در طول 5 ماه سر بریدند، زنده دفن کردند و یا توت توت کرده و بعضی را که هنوز زنده بودند، به آتش سوزاندند. زمین ها و اموال که توسط دهقانان مصادره شده بودند، بخوانین و فیو دالان برگردانده شدند. آنها را رهبران کارگران و دهقانان را دستگیر و قصابی میکردند. تنهادر ولایت حونان بیشتر از صد هزار دهقان و کارگر را در مدت یکسال بقتل رسانیدند. درین میان حزب کمونیست چین پانزده هزار عضو داشت ولی مانند صخره پا برجا مانده و خود را از دست نداد.

انقلاب در روستا ها

حزب کمونیست در سال 1928 حدود 80% اعضای خویش را از دست داده بود و کادرهای حزب مجبور شدند در شهرها مخفی شوند. این شکست عظیم باعث شد تا حزب به جمع بندی از دلایل شکستهای که خورده بود بپردازد و در تئوری انقلابی اش تجدید نظر نماید. تا اینجایین استراتژی انقلاب روسیه را دنبال میکرد. استراتژی انقلاب پرولتری در روسیه همانا قیام شهری که جنگ داخلی را در پی داشت. اما بعد از این همه شکست های که حزب در شهرها خورده بود، مانور در کرد که این استراتژی در کشورهای تحت ستم مانند چین کارایی ندارد. او نتیجه گیری کرد که ضد انقلاب در شهرها خیلی قدرتمند است و میتواند قیام توده ها را علیرغم قهرمانی های مردم به آتش بسته و عقیم بگذارد.

مانواستدلال کرد که انقلاب باید از روستا آغاز شود و در جاهای که قدرت سیاسی بدست انقلابیون تاسیس میشود، مناطق پایگاهی تاسیس و گسترش داده شود. و جنگ علیه دشمن باید موازی با انقلاب ارضی و ایجاد هسته های جامعه نوین آزاد باشد. این استراتژی میگفت که کمونیست ها مجبوراند توده ها را از نظر سیاسی بسیج و رهبری کنند تا انقلاب ارضی را به اجرا گذاشته و قدرت توده ای نوین را در مناطق آزاد شده تاسیس و علیه ستم ملی و ستم بر زنان بطور جدی مبارزه و فرهنگ انقلابی را در میان مردم گسترش دهند. در ورت



بکارگیری این استراتژی، مناطق آزاد شده بعنوان منطقه نمونه و الگوباعث ترویج انقلاب در میان توده هاشده و آنها را جذب میکند. بدینصورت انقلابیون میتوانند شهرها را محاصره نموده و قدرت را در شهر و بالاخره در سراسر کشور بدست آورند. مانویدر نظر داشت این هدف استراتژی گفت "مردم بدون ارتش خود هیچ چیزی نخواهند داشت". و بدین لحاظ حزب ارتش رهائی بخش خلق را تاسیس نمود.

مانو قواعداً و نظامی را بوجود آورد که منجر به تشکیل ارتش سیاسی و نظامی با انضباط آگاهانه گردید. وقتی ارتش سرخ شهری را تصرف میکرد مانو فوراً با ساکنان شهر ملاقات و صحبت میکرد. این امر همواره سهل و آسان نبود. ساکنان شهر در زمان عملیات ارتش سرخ فرار نموده به کوه ها و جنگلات پناه میبردند. حزب تحت رهبری مانو به سربازان ارتش سرخ دستور داده بود تا به خانه های مردم وارد نشوند و از چور و چپاول اموال مردم بپرهیزند. او علیه افکاری که منجر به تجاوز به سربازان و فامیلهای فیودال ها و خائنین به مردم میشد، در میان سربازان ارتش سرخ مبارزه میکرد. بنا به مردم شهر که به کوه ها پناه میبردند روز بعد کم کم به خانه های شان بر میگشتند. مانو با کسانی که به خانه هایشان برگشته بودند صحبت و از دیگران نیز میخواست تا به خانه هایشان برگردند. او به کمک ارتش لباس، غذا و پولی را که از ملاکین میگرفتند، در میان مردم تقسیم مینمود. او به مردم توضیح میداد که این ارتش با بیرق های سرخ ارتش خود آنهاست و برای تامین منافع آنها جانفشانی میکند و خود را وقف تامین آزادی آنها کرده است. این شیوه کار همیشه بعد از تصرف روستا یا شهری تکرار میشد.

مانو در زمان جنگ تیوری های جنگ و تاریخ جنگ روسیه، چین و سایر کشورها و ارتش ها را مطالعه میکرد. در آخر هه **1930** مانو به عنوان اولین رهبر کمونیزم قادر گردید تیوری نظامی مارکسیستی و سیستم اداره امور نظامی را به صورت جامع و فراگیر تدوین نموده و توسعه بخشید. این دکترین نظامی در این شیوه تفکر ریشه دارد که جنگ انقلابی متعلق به توده ها است و تنها میتواند در صورت حمایت توده ها و عسکرگیری از میان توده ها برای مبارزات انقلابی پیروز گردد. تفکر نظامی مانو کاملاً علمی بود. او مدلل ساخت؛ زمانی که ارتش خلق ضعیفتر از ارتش دشمن است، پیروزی سریع ممکن نیست. و درگیر شدن با تمام توان با نیروهای دشمن هم به شکست میانجامد. اما نیروهای انقلابی چین با دوری از درگیری قطعی و سرنوشت ساز و با برپایی جنگ چریکی و به درازا کشاندن پروسه جنگ، و بابت دست آوردن دل توده ها و حمایت آنان، افزایش تعداد عساکر، تقویت ارتش، و کنترل نیروهای تحت امر حزب، میتواند پروسه پیروزی بر نیروهای تضعیف شده دشمن در عملیتهای کوچک نایل آید. مانو گفت که ضروری است پالیسی استراتژیک جنگ درازمدت را در دهات و قصبات اتخاذ نمود تا تغییرات را بصورت تدریجی درجایی که هنوز توازن قدرت به نفع ما نیست، ایجاد نماییم. برای انجام چنین امری مانو چندین قواعدی جنگ چریکی را ایجاد و توسعه داد. او نوشت " زمانی که دشمن پیشروی میکند، ما عقب می نشینیم و زمانی که دشمن جنگ را متوقف میکند، ما دشمن را ناراحت میکنیم و زمانی که دشمن خسته شد، ما حمله میکنیم و زمانی که دشمن عقب نشست ما پیشروی نموده دشمن را تعقیب میکنیم."

پایان قسمت اول